



The Powers and Duties of the Prosecutor in Ensuring the Rights and Freedoms of Women Accused of not Wearing the Hijab to be naked¹

Saeid Mehranfar²

Mahmoud Ashrafi³

DOI:

10.30497/FLJ.2024.246232.2016



Abstract

The establishment of the prosecutor's office resulted from the existence of an institution that can be summarized in the protection of individual and social rights. The prosecutor, at the head of the public prosecutor's office, is responsible for important powers and duties, including monitoring the proper implementation of laws, prosecuting defendants, executing sentences, etc. His role is one of the most important, in addition to increasing the powers and duties of the prosecutor with the approval of the Criminal Procedure Law approved in 2012, in other regulations also in the cases of monitoring the judicial authorities and protecting the rights of the public, such as encountering with non-veil, without considering the control body and the guarantee of implementation is significant in its decision-making and performance, especially in social issues and challenges. In this descriptive-analytical research, while investigating the role of the prosecutor's duties and powers on the rights and freedoms of the eye in dealing with women who are not veiled, the existence of an independent and popular supervisory body over executive decisions in the current structural conditions such as the Islamic Consultative Assembly, the determination of the guarantee of strict and deterrent execution, increasing and improving the supervision and training of the officers, and drafting a comprehensive law to resolve the executive ambiguities have been suggested.

Keywords: Women's Shar'i hijab, prosecutor's duties, accusation of not wearing hijab, protection of civil rights.

1. This article is taken from a doctoral dissertation titled "Investigating the Duties and Powers of the Prosecutor on the Rights and Freedoms of Individuals in the Criminal Procedure Code Approved in 2013" at the Islamic Azad University of Isfahan, Khorasgan Branch.

2. Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. drsaeedmehranfar@gmail.com

3.(corresponding author) Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

mahmood.ashrafy@iau.ac.ir

اختیارات و وظایف دادستان جهت تأمین حقوق و آزادی‌های زنان متهم به بی‌حجابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

سعید مهرانفر^۲

محمود اشرفی^۳*

DOI: 10.30497/FLJ.2024.246232.2016

چکیده

نهاد دادستانی به‌منظور حمایت از حقوق فردی و اجتماعی تأسیس شده است. دادستان در رأس دادرسی، اختیارات و وظایف مهمی ازجمله نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرائم و تعقیب متهمان و اجرای حکم را برعهده دارد. نقش وی از چنان اهمیتی برخوردار است که علاوه بر گسترش اختیارات و وظایف دادستان با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در سایر مقررات نیز در موارد نظارت بر مراجع تصمیم‌گیر و حفظ حقوق عموم مردم نظیر برخورد با بی‌حجابی، بدون در نظر گرفتن نهاد کنترلی و ضمانت اجرای قابل توجهی درخصوص تصمیمات و عملکرد وی خصوصاً در مسائل اجتماعی، اختیارات گسترده‌ای برای وی تعیین شده است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی نقش وظایف و اختیارات دادستان بر حقوق و آزادی‌های اشخاص در برخورد با زنان متهم به بی‌حجابی بررسی شده است. در نتیجه این بررسی، اکتفا به قدر متیقن در مقابله کیفری با بی‌حجابی، وجود نهاد نظارتی مستقل و مردمی بر تصمیمات اجرایی در شرایط ساختاری فعلی مانند مجلس شورای اسلامی، تعیین ضمانت اجرای متقن و بازدارنده، افزایش و بهبود نظارت و آموزش ضابطان و تدوین قانونی جامع جهت رفع ابهامات اجرایی پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: اتهام بی‌حجابی، حجاب شرعی بانوان، حفظ حقوق شهروندی، وظایف دادستان.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری باعنوان «بررسی وظایف و اختیارات دادستان بر حقوق و آزادی‌های اشخاص در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲» دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان واحد خوراسگان است.

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

drsaeedmehranfar@gmail.com

۳. نویسنده مسؤول استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
mahmood.ashrafi@iau.ac.ir

مقدمه

امنیت هر شخص در برابر هرگونه تهدید به تمامیت جسمی و مادی و معنوی‌اش و رهایی او از هر نوع اقدام خودسرانه‌ای که به آزادی وی تعرض کند، آزادی و امنیت شخصی است. آزادی و امنیت شخصی به معنای وسیع آن، دربرگیرنده حق هر شخص برای زندگی، حفظ حریم خصوصی، برخورداری از دادرسی‌ای منصفانه، آزادی برای رفت‌وآمد و اختیار مسکن، ایمنی در برابر اعمال مغایر با کرامت انسانی همچون اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و شکنجه و نیز امنیت در برابر توقیف خودسرانه و غیرقانونی است. این برداشت گسترده از مفهوم حق آزادی و امنیت شخصی در پیوند با ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد. در این ماده به گونه‌ای کلی به حق هر کس برای زندگی و آزادی و امنیت شخصی اشاره شده است؛ اما آزادی و امنیت شخصی یک معنای شکلی نیز دارد که در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بدان توجه شده، و آن حقوق ناظر بر آزادی‌های متهم است. بر این مبنا سلب آزادی از هر کس باید تنها براساس آئین دادرسی قانونی و با رعایت اصولی صورت بگیرد که بر پایه احترام به آزادی فرد و استثنایی بودن سلب آزادی وی است. پذیرش معنای خاص حق آزادی و امنیت شخصی به منزله به رسمیت شناخته شدن حقوق افراد در زمینه آزادی‌های فیزیکی است. این موضوع نخستین شرط اساسی و لازم جهت نیل انسان به همه آزادی‌ها و حقوقش به شمار می‌رود؛ زیرا تا جسم و تن انسان آزاد نباشد و امنیت وی در معرض تهدیدهای روحی و جسمی باشد، امکان بهره‌گرفتن او از دیگر حقوق و آزادی‌ها از بین می‌رود؛ از این رو حق آزادی و امنیت شخصی به معنای خاص آن نیز که در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تشریح شده است، اهمیتی اساسی جهت بهره‌مندی از حقوق بشر دارد. حق آزادی و امنیت شخصی به‌ویژه برای برخورداری از دادرسی عادلانه و منصفانه و درکنار حقوق دفاعی متهم فارغ از جنسیت وی، حائز اهمیت است. درحقیقت هنگامی که فردی در یک دادرسی کیفری مورد اتهام قرار می‌گیرد، حق آزادی و امنیت شخصی به حمایت وی می‌آید. در چنین وضعیتی فرد از طیفی از حقوق که از حق آزادی و امنیت شخصی ریشه می‌گیرند، بهره‌مند می‌شود. این

طیف از حقوق از سلب خودسرانه آزادی فرد جلوگیری می‌کند، امنیت او را در برابر هرگونه تجاوز به شخصیت انسانی‌اش حفظ می‌کند و یکی از شرایط لازم را برای دادرسی‌ای که به اجرای عدالت منجر شود، فراهم می‌آورد. مطالب فوق زمانی که متهم، زن و دارای ویژگی‌های زنانگی است، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ به‌همین جهت در نظام حقوقی اسلام نیز حقوق و تکالیف ویژه و متناسب وی وضع شده، و از او با عبارت ریحانه یاد شده است. در متون اسلامی، شأنیت زن در جایگاه یکی از اعضای تأثیرگذار جامعه، عمدتاً با حفظ حجاب و عفاف وی شناخته می‌شود؛ از این رو، قانونگذاری و اجرای قوانین درباره زنان متهم به بی‌حجابی از اهمیتی دوچندان برخوردار است؛ چراکه در کلیه مراحل تقنین تا اجرا باید شأنیت و حقوق آن‌ها بنابر کلیه آیات و روایات اسلامی به‌گونه‌ای رعایت شود که منجر به کاهش ارتکاب بزه بی‌حجابی شود.

گسترده‌گی وظایف و اختیارات دادستان در جایگاه مقام کشف و تعقیب و تحقیق (در پاره‌ای از جرائم) و اجرای حکم باعث شده است موضوع آزادی و امنیت متهمان در معرض تهدید قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، قوانین تعیین‌کننده در بحث حفظ حقوق متهمان به‌طور کلی و قوانین مربوط به بزه بی‌حجابی گاه‌گاه کلی و مبهم و نیازمند تفسیر هستند که این امر می‌تواند به نقض امنیت جسمی و روانی زنان در جامعه منجر شود. چنان‌که بیم آن می‌رود اقدامات دادستان در جهت اجرای این‌گونه قوانین، با مشکلات فراوانی همراه باشد.

۱. بررسی فقهی و حقوقی حجاب

حجاب از ریشه حجب، به حائل میان دوشی معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۹۸). در قرآن کریم نیز این کلمه در تمام آیات به معنای پرده یا حائل به کار رفته است؛ از جمله: اسراء/ ۴۵، ص/ ۳۲، شوری/ ۵۱. آیات ۳۱ سوره نور و ۳۳ سوره احزاب نیز به حکم وجوب پوشاندن بدن و عدم جلوه‌گری و خودنمایی زنان می‌پردازند. در لسان فقها، درخصوص پوشش زنان از واژه ستر استفاده شده است (سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

با بررسی اجمالی متون فقهی، می‌توان دریافت درباره حدود و ثغور حجاب و نحوه مجازات

فرد بی حجاب، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از فقها به صراحت از وجوب پوشاندن موی سر سخنی نگفته‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۲۵۵). عده‌ای دیگر از فقها نیز در خصوص وجوب حجاب زنان، نظری مطرح نکرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۷). با این وجود برخی از فقها نظیر شهید ثانی (۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۵۲۵)، پوشاندن موی سر را واجب دانسته‌اند؛ هرچند از نظر برخی از فقهای متأخر، این مسئله در فقه شیعی اختلافی است (خوئی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۲، ص ۹۶؛ منتظری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۴). از این رو در خصوص حدود و ثغور حجاب نیز بسیاری از فقها، پوشاندن همه بدن به جز صورت و دست‌ها را واجب می‌دانند (بحرانی، ۱۳۶۳-۱۳۶۷، ص ۵۵-۵۶؛ سوزنجی، ۱۴۰۳ ش، ص ۵۷). در مقابل، برخی از فقهای امامیه و اهل سنت، پوشاندن کل بدن را واجب دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۵۳۵؛ هیشمی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۲۵۵). با عنایت به مطالب پیش گفته، این سؤال مطرح می‌شود که آیا براساس متون فقهی فرد بی حجاب مستحق مجازات است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ به این سؤال، مبنا و نحوه مجازات وی چیست؟ چرا که فقها جهت اثبات وجوب حجاب به آیاتی اشاره کرده‌اند که مجازاتی برای فرد بی حجاب تعیین نشده است؛ از این رو آنچه محل بحث است، نحوه برخورد و مقابله با مسئله بی‌حجابی است. بنا به نظر برخی از فقها، حاکم اسلامی می‌تواند برای مرتکب عمل حرام به صلاح‌دید خود، تعزیر تعیین کند (صاحب جواهر، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۴۴۸). هرچند این امر از نظر مخالفان مورد تردید واقع شده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳، ص ۱۷۶).

براساس آنچه گفته شد، علاوه بر اختلاف نظر فقها در مفهوم و مصادیق حجاب، در نحوه برخورد با امر بی‌حجابی و بدپوششی نیز میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد و قانونگذار بنا بر نظر عده‌ای از فقها که ارتکاب حرام را مستوجب تعزیر می‌دانند، به جرم‌انگاری امر خطیر حجاب به عنوان یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل اجتماعی عصر حاضر پرداخته است. با توجه به اینکه تا زمان تدوین این مقاله، لایحه حجاب و عفاف از طرف شورای نگهبان تأیید نشده است، همچنان تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، عنصر قانونی بزه بی‌حجابی است و براساس آن، زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار

عمومی ظاهر شوند، به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا ۶/۶۰۰/۰۰۰ تا ۳۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد. این تبصره بدون آنکه مفهوم حجاب شرعی را تبیین کند، صرفاً برای عدم رعایت حجاب شرعی مجازات تعیین کرده، و با اشاره به معابر و انظار عمومی در متن تبصره، ابهامات فراوانی را در تعیین مصادیق شکل‌گیری جرم بی‌حجابی ایجاد کرده است. دادستان در جایگاه مدعی‌العموم و حافظ حقوق عامه و بنا بر شرح وظایفی که در مبحث بعدی بدان می‌پردازیم، موظف به مقابله با امر بی‌حجابی در سطح جامعه است. این امر به استناد تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با توجه به ابهامات و اجمالات قانونی ازسویی و اختلاف نظر فقهی موجود ازسوی دیگر، مشکلات اجرایی فراوانی برآمده از نص قوانین موضوعه، برای نهاد دادستانی ایجاد کرده است که لزوماً در این گونه موارد، به قدر متیقن قوانین اکتفا می‌شود.

مسئله حجاب، نوعی ناهنجاری اجتماعی و فرهنگی است که برخورد قانونی و کیفری با آن بدون مطالعه و بررسی علمی و تخصصی همه‌جانبه، به فراگیری بی‌حجابی در جامعه منجر می‌شود؛ ازاین‌رو برای اجتناب از این امر، ضمن مرور حقوق متهمان و اختیارات و وظایف دادستان به‌ویژه در مرحله کشف و تعقیب جرائم، پیشنهادهایی در جهت کاهش آسیب‌های دخالت کیفری مرتبط با اختیارات و وظایف دادستان در مسئله حجاب مطرح می‌شود.

۲. حقوق متهم

حق آزادی اشخاص از جمله حقوق اصولی و ابتدایی است که در اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر به‌صورت گسترده‌ای حمایت شده است. در حقوق کشورمان خصوصاً در قانون اساسی نیز اصول مختلفی از جمله اصل ۳۲ به این موضوع مهم اشاره دارد.

یکی از مهم‌ترین مواردی که شاهد نقض صریح اصول حقوقی مبین آزادی‌های اشخاص هستیم، فرآیند رسیدگی قضایی خواهد بود. به‌طوری که در ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، به موارد متعددی در خصوص توجه به حقوق و آزادی‌های کلیه افراد از جمله مظنونان و متهمان اشاره شده است. بنابر مفاد این قانون، کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت

موقت باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلیقه شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود. دادسراها مکلف به رعایت حقوق دفاع متهمان و مشتکی عنهم شده‌اند و موظف‌اند در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، اخلاق و موازین اسلامی را کاملاً رعایت کنند. این قانون ضمن پذیرش اصل برائت و منع دستگیری و بازداشت و شکنجه کلیه شهروندان، ایداء افراد، نظیر بستن چشم و دیگر اعضا، و تحقیر و استخفاف آنان را منع، و صراحتاً اعلام می‌کند که تحقیقات و بازجویی‌ها باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد.

علاوه بر این، در منشور حقوق شهروندی که در سال ۱۳۹۵ تصویب و به اجرا درآمد، به صراحت به موضوع آزادی‌های اشخاص اشاره دارد. در این میان، نقش مقام قضایی دادستان در حفظ یا نقض آزادی‌های مصرح در قانون بسیار حائز اهمیت است. موضوع وظایف و اختیارات مقامات قضایی از جمله شخص دادستان، به نوعی در محدوده سیاست‌های کلان حاکمیتی قضایی می‌گنجد. چنان‌که مطابق سند سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغی ۱۳۸۸/۰۹/۰۲ مقام معظم رهبری، بر ارتقاء توانمندی‌های علمی و عملی و سلامت قوه قضائیه در جهت اجرای وظایف محوله در قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام در جهت کارآمدسازی ساختار قضایی و اداری تأکید شده است.

شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز طی مصوبات متعدد، ضمن تأکید بر حفظ شأن بانوان بی‌حجاب، از آن‌ها به عنوان فرد متخلف و از فعل بی‌حجابی، به عنوان ناهنجاری فرهنگی یاد می‌کند؛ برای مثال، بنابر بندهای ۳۲ و ۳۳ مصوبه راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف مورخ ۱۳۸۴/۵/۴، با رویکرد حل و فصل فرهنگی مسئله بی‌حجابی، به پرهیز از برخوردهای خشن و فیزیکی و تحقیرآمیز با متخلفان، ضمن هماهنگی و وحدت رویه مستمر و پایدار در برخورد با ناهنجاری‌های فرهنگی توسط دستگاه‌های مختلف در چهارچوب قانون تأکید می‌کند. در نمونه‌ای دیگر، بنابر بندهای ۱۲ و ۱۳ مصوبه چهارصد و سیزدهمین جلسه مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۴

شورای عالی فرهنگی نیز واکنش در برابر بی‌حجابی و عدم رعایت عفاف در حدود قانون پذیرفته شده، و برخوردهای خشن و اهانت‌آمیز، غیرقانونی اعلام شده، و مدیران و مسئولان مکلف به آموزش صحیح مجریان پاسداری از عفاف و حجاب شده‌اند.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ همراه با اصلاحات آن در سال ۱۳۹۴، در تبیین وظایف و اختیارات مقام دادستان، شاهد تصریح مواردی در قانون هستیم که به‌طور مستقیم با آزادی‌های اشخاص فارغ از جنسیت آن‌ها، در ارتباط است. این موضوع را می‌توان در قالب مواد عام و خاص این قانون ملاحظه کرد.

در مراحل پنجگانه دادرسی یعنی کشف جرم، تعقیب مجرمان، تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور حکم و درنهایت اجرای حکم، دادستان در دو مرحله تعقیب و اجرای حکم، محوریت و موضوعیت و نقش اساسی دارد. در سه مرحله دیگر نیز دادستان یا دادرسان نقش اثرگذار و تعیین‌کننده و فعال دارد که این نقش مبتنی بر دو اصل نظارت و کنترل و در مواردی توأم با ریاست است. در فصل سوم از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار به تبیین وظایف و اختیارات مقام دادستان پرداخته، که در عمل بسیار گسترده است. به نظر می‌رسد مواد ۶۴ الی ۷۷ این فصل، به وظایف و اختیاراتی از مقام دادستان می‌پردازد که به‌طور مستقیم در زمینه حقوق و آزادی‌های اشخاص است. ضمن اینکه درخصوص موضوع قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی و دیگر قسمت‌های قانون آیین دادرسی کیفری، هم‌پوشانی اختیارات و وظایف شخص دادستان و آزادی‌های اشخاص همواره متصور است. در این میان، همواره در فرآیند رسیدگی شاهد مسائلی هستیم که در اعمال اختیارات و وظایف شخص دادستان نمود پیدا می‌کند. این مسائل می‌تواند ناشی از ابهام یا کلی بودن و عدم امکان تطبیق با مصادیق متصور قضایی باشد که تأثیر مستقیمی بر نقض آزادی‌های اشخاص خواهد داشت. بدین منظور باید وظایف و اختیارات مقام دادستان را در چهارچوب حقوق موضوعه و اصول مسلم حقوقی بررسی کرد تا در صورت وجود تعارض میان این اختیارات و وظایف و حقوق و آزادی‌های اشخاص، به چاره‌جویی و حل موضوع پرداخت.

همان‌طور که روشن است، قانونگذار به‌درستی بر حفظ حقوق متهمان بدون در نظر گرفتن مقررۀ خاصی در خصوص متهمان زن تأکید کرده است؛ چراکه رعایت حقوق شهروندی لازمه نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی است و به جنسیت افراد ارتباطی ندارد. هرچند لحاظ جنسیت آنان در حسن اجرای قوانین، مثل تعیین ضابط خانم بنابر ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بی‌تأثیر نخواهد بود؛ از این‌رو همه شهروندان برای تضمین امنیت و آزادی خود ناگزیر به رعایت حقوق یکدیگر هستند. متهم نیز یکی از افراد جامعه و غیر از مجرم است و ممکن است که در دادگاه بدوی و تجدیدنظر تبرئه شود؛ از این‌رو باید همانند دیگر شهروندان با او برخورد کرد. او تا زمانی که حکم محکومیت قطعی‌اش صادر نشده است، با دیگر افراد جامعه هیچ تفاوتی ندارد و از شأن و احترام برخوردار است. برخورد مناسب دستگاه قضا با متهم، عامل مناسبی برای پیشگیری ثانویه از ارتکاب جرم و اصلاح مجرمان است و یکی از رسالت‌های مهم دستگاه قضایی را محقق می‌سازد (مهدوی‌پور، و نقیبی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲).

به دلیل عدم توازن میان حقوق بزه‌کار و بزه‌دیده، صاحب‌نظران حقوق کیفری راه‌حل‌هایی در جهت تحقق عدالت و دادرسی عادلانه مطرح کردند که مهم‌ترین آن‌ها رویکرد نوی به نام رویکرد توازن بخشی است. براساس این رویکرد، متهم و بزه‌دیده در فرایند دادرسی باید دارای توازن نسبی با یکدیگر و در کنار حقوق بزه‌دیده باشند و به حقوق بزه‌کار نیز توجه شود. البته توازن به معنای برابری مطلق نیست؛ بلکه به معنای تعادل بین حقوق بزه‌دیده و متهم است. به این معنا که اگر نهادهای عدالت کیفری برای هر کدام از بزه‌دیده یا متهم شرایط خاصی را در نظر می‌گیرند، باید برای طرف مقابل نیز شرایطی را در جهت دادرسی عادلانه در نظر بگیرند. در این رویکرد توجه به اصول منصفانه و بی‌طرفانه مطالبات بزه‌دیده و متهم اهمیت بسیاری دارد و نباید در فرایند دادرسی کیفری حقوق هیچ‌کدام مورد تضییع قرار گیرد (رایجیان اصلی، و شیخ الاسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

درواقع، پذیرش حقوق دفاعی برای متهم از مهم‌ترین نتایج اصل برائت است. براساس این اصل متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود نیست. بی‌گناهی او مفروض است؛ مگر اینکه دادستان

خلاف آن را اثبات کند. در مقابل متهم ضمن اینکه مکلف نیست بی گناهی خود را به اثبات رساند، از حقوق دفاعی نیز برخوردار خواهد بود (حیدری، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مبتنی بر اصول و قواعد فقهی و نیز اسناد بین المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، مقررات جدیدی را درباره حمایت از متهم، اعم از زن یا مرد، خصوصاً در مرحله تحقیقات مقدماتی، که احتمال نقض حقوق دفاعی بیشتر قابل تصور است، پیش بینی کرده است. تلاش هم زمان از یک سو به منظور کاهش اختیارات ضابطان و قضات تحقیق و همچنین تعیین ضمانت اجرا برای تخلفات آنان، و از سوی دیگر تقویت تضمین های حقوقی و قضایی و انسانی برای متهمان در فرایند تحقیقات مقدماتی، مانند حق ملاقات با وکیل و پزشک و تماس تلفنی با بستگان خود در مرحله مداخله ضابطان و بهره مندی کامل از خدمات وکیل مدافع، مطالعه پرونده کیفری و تفکیک مقام تعقیب از تحقیق از جمله حقوقی است که برای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی مقرر گردیده است (علی بخشی، و کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۵۷).

همان طور که در شرح وظایف و اختیارات مقام دادستان در فرایند رسیدگی کیفری بیان خواهد شد، محدوده نسبتاً وسیع وظایف و اختیارات این مقام و عدم در نظر گرفتن ضمانت اجرای مؤثر و بازدارنده باعث شده است تا موضوع آزادی و امنیت اشخاص در معرض تهدید قرار گیرد. کلی گویی قانونگذار درباره حقوق اجتماعی اشخاص نظیر حجاب، می تواند از مواردی باشد که در آنها احتمال نقض آزادی های اشخاص متصور است.

۳. وظایف و اختیارات نهاد دادستانی

در قوانین کیفری به ویژه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای دادستان اختیارات و وظایف و تکالیف قانونی گسترده ای مقرر شده است. محدوده این اختیارات و بسط آن به تمام مراحل دادرسی کیفری، اهمیت جایگاه وی را به خوبی نمایان می سازد. در قوانین مختلف مانند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ برای تعیین

ضوابط و مقررات نحوه اعمال این اختیارات تلاش کرده‌اند؛ اما نحوه تعیین نظارت و ضمانت اجرا برای اقدامات وی که به صورت مبسوط به آن پرداخته خواهد شد، به صورت خاص صورت نگرفته است.

۱-۳. مرحله کشف و تعقیب جرم

نهاد دادستانی در نظام‌های حقوقی مختلف به مثابه یکی از مهم‌ترین ارکان سازمان قضایاتی شناخته شده، که مهم‌ترین کارکرد آن احیای حقوق عامه، رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده، و ایجاد امنیت و احقاق حق بیان شده است. در حقوق ایران، دادستان در طی گذر تصویب قوانین مختلف، وظایف و اختیارات مختلفی داشته است. در برهه‌ای از زمان نیز با حذف نهاد دادسرا، وظایف و اختیارات وی برعهده دادگاه بود تا اینکه در این رهگذر و با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شاهد تحول و نوآوری‌های فراوانی از مرحله کشف جرم تا مرحله نهایی فرایند کیفری برای دادستان هستیم (کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۱).

یکی از رشته‌های پیوند دادستان با مرحله کشف جرم، عملکرد ضابطان دادگستری است که تحت ریاست و نظارت دادستان به انجام وظیفه می‌پردازند. عملکرد ضابطان باتوجه به حیطه وظایف آن‌ها تأثیر مستقیمی بر حقوق و آزادی‌های اشخاص خواهد داشت و دادستان نیز با نظارت دقیق خود می‌تواند در اجرای بهتر فرآیند فوق مشارکت جوید. یکی از وظایف دادستان جهت ایفای نقش بهتر ضابطان دادگستری، برگزاری مستمر دوره‌های آموزشی جهت کسب آمادگی‌های لازم است. بدون تردید، کیفیت بالای این آموزش‌ها می‌تواند به تأمین بهتر حقوق و آزادی‌های شهروندان کمک کند؛ برای مثال مطابق مفاد مواد قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان تنها در چند حالت و آن هم در شرایطی خاص، امکان تحت نظر قراردادن متهم را دارند؛ بنابراین هرگونه بی‌دقتی ضابطان یا عدم مراقبت صحیح دادستان می‌تواند ناقض آزادی اشخاص در مرحله تحت نظر باشد (طحان نظیف، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳).

امروزه آموزش‌های خاص با هدف رفتارهای صحیح با متهمان خاص و افزایش کارایی مقامات پلیس در جرم‌یابی به خصوص در اجتماعات ناهمسان اهمیت روزافزونی یافته است.

در همین خصوص نوآوری قانون آیین دادرسی کیفری که براساس ملاحظات اخلاقی جامعه ایران انشا شده است و گام مؤثری در پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی برخی ضابطان به شمار می‌رود، ضرورت بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ از طریق ضابطان ویژه و آموزش دیده زن است که قانونگذار آن را در ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی کرده است (مهر، و محمودیان اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۳۵۰)؛ بنابراین حفظ حقوق متهم در گرو اقداماتی نظیر نهاده‌سازی نظام آموزش کثرت‌گرایی فرهنگی در خصوص مأموران پلیس، افزایش دامنه آگاهی مظنونان و متهمان از حقوق دفاعی، افزایش دامنه نظارت بر فرآیند تحقیقات پلیسی و در نهایت تقویت نقش نظارت و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد خواهد بود (بخشی، و کاظمی، ۱۳۹۹، ص ۶۳)؛ از این رو تأکید بر اصل پیشگیری از تحریک متهم به خودمته‌سازی ناشی از حساسیت ویژه‌ای است که درباره چگونگی اخذ اظهارات و اقرارهای متهمان در جریان بازجویی‌های پلیسی وجود دارد. به موجب این اصل، نباید از جهل متهم برای اخذ اظهارات یا اقرارهایی از ناحیه وی استفاده شود؛ به‌ویژه اینکه فضای حاکم بر کلانتری معمولاً شرایطی را در جهت خودمته‌سازی افراد فراهم می‌کند و این امر می‌تواند قرینه‌ای بر عدم اعتبار اظهارات اخذ شده نزد ضابط باشد؛ از این رو برای پیشگیری از تحریک متهم به خودمته‌سازی و تضمین اعتبار اظهارات وی، از سازوکار تفهیم حقوق متهم استفاده می‌شود (قاسمی‌مقدم، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴).

افزون بر نظارت و ریاست دادستان بر ضابطان و تعلیمات ضابطان درباره کشف جرم که در مواد ۱۵ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است، این مقام قضایی می‌تواند دستور انجام یا تکمیل تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری دلایل را از ضابطان بخواهد. وی در مرحله تعقیب، مقام تعقیب نامیده می‌شود و ریاست نهاد تعقیب بر عهده او است. بر این اساس دادستان یکی از تضمین‌کننده‌های برخورداری از آزادی است که در برابر عوامل مخل آزادی می‌ایستد (افشاری، و پتفت، ۱۴۰۰، ش، ص ۱۱۹)؛ اما این نهاد از این جهت که می‌تواند حقوق و آزادی‌های برخی شهروندان را که به اشتباه متهم شده‌اند، سلب یا محدود کند، قابل نقد است. اگر دادستان نماینده جامعه و نظم عمومی فرض شود، جایگاه امنینی و اجرایی - اداری وی، و اگر نماینده

عدالت و متضمن حقوق شهروندی فرض شود، جایگاه قضایی یا شبه قضایی وی در نظام عدالت کیفری پررنگ می شود (صالحی، و افراسیابی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۴).

از آنجایی که تعقیب کیفری با حقوق و آزادی های افراد اجتماع و به طور خاص متهم سروکار دارد و از سویی بلاواسطه با امنیت و نظم عمومی مرتبط است، شماری اصول حقوقی این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری را حمایت می کنند. از اصول اولیه می توان به اصل شروع تعقیب کیفری اشاره کرد. شروع تعقیب کیفری با مقام تعقیب است. شروع به امر تعقیب باید با تصمیمی صورت بگیرد که به آن اصطلاحاً تشخیص به تعقیب گفته می شود (مؤذن زادگان، و کوشکی، ۱۳۹۹، ص ۴۷۵).

تعقیب بزه کار حق جامعه و تکلیف دادسرا است و دادسرا و دادستان نمی توانند از اجرای تکلیف قانونی خود امتناع ورزند یا در عمل به آن تسامح و تساهل کنند؛ اما این تکلیف دادسرا به تعقیب و اقامه دعوی عمومی در عمل و به خصوص در جرائم کم اهمیت و مواردی که مصلحت قضایی ایجاب می کند، تحت تأثیر تحولات اخیر با سازوکارهای جدیدی توأم شده است (طحان نظیف، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵). جایگزین های تعقیب، مجموعه شیوه ها و اقداماتی هستند که قانونگذار پیش بینی کرده است تا دادستان در جایگاه مقام تعقیب به جای پیگرد دعوی عمومی در جهت اصلاح و باز اجتماعی کردن فرد و تضمین حقوق بزه دیده از آن ها استفاده کند. استفاده از این گونه جایگزین ها نظیر بایگانی کردن پرونده و بهره گیری از آموزه های عدالت ترمیمی از طریق اعطای مهلت به متهم جهت اخذ رضایت از شاکی و سازش با او، ارجاع به میانجیگری و تلاش جهت صلح بین طرفین، به عنوان حقوق متهم از سوی قانونگذار مورد توجه قرار گرفته است (طهماسبی، ۱۳۹۶، ص ۹۶).

آنچه میان وظایف دادستان و حقوق و تکالیف شهروندان به ویژه متهمان تعارض ایجاد می کند، عرصه حقوق اجتماعی مردم است. مصداق بارز این مورد، روش و نحوه برخورد با بدحجابی و بی حجابی است. طبق تبصره ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، بی حجابی جرم انگاری شده است؛ ولی حدود و ثغور آن مشخص نیست. نحوه پوشش دارای

ضمانت اجرا مشخص نیست. جدا از اینکه از نظر مبنایی، این تبصره با اوضاع و احوال جامعه و با شرع مطابقت دارد یا خیر، به عنوان قانونی که در کشور ما لازم الاجرا است، دادستان حدود حجاب و نحوه مقابله قانونی با آن را مشخص می کند که با توجه به نواقص قانون پیش گفته، وی را در برخورد با بزه بی حجابی با معضل اساسی مواجه می سازد. شایان ذکر است که محل بحث این مقاله، کلیه خطاها و تخلفها و جرائم ضابطان و افراد تحت فرمان دادستان که خارج از اراده و خواست وی واقع شده است، نیست و صرفاً اختیارات و وظایف دادستان در تبیین و تعیین خط مشی و دستورات اجرایی او به نیروهای تحت امرش، مدنظر است.

این در حالی است که ممکن است در برخی از مسائل و موضوعاتی مانند بی حجابی که عنصر قانونی آن ها دارای ابهام و نقص است، اقدامات دادستان مورد انتقاد قرار بگیرد. با توجه به عدم اشاره به بدحجابی در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، برای مثال، ممکن است برخی بدحجابی را مشمول عنوان بی حجابی ندانند و بنابر اصل براءت، تعقیب زن مرتکب بدحجابی را ناممکن بدانند. حال اگر دادستان تفسیر متفاوتی از این قانون افاده کند، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، دادستان خود را در قبال چه کسی پاسخگو می بیند؟ چه مرجع و نهاد عالی بر شیوه عمل دادستان و نیروهای تحت فرمان وی نظارت دارند؟ و این نظارت، با وجود چنین طیف وسیعی از اختیارات، چه تغییر رفتاری ای به دنبال خواهد داشت؟ برای مثال با عنایت به موضوعات مطرح شده درخصوص نقش دادستان در حفظ حقوق شهروندی افراد، نظیر مسئله حجاب، این سؤال مطرح است که در صورت اختلافات مبنایی و معنایی درخصوص قوانین، تدوین آیین نامه ها و بخش نامه های اجرایی از سوی دادستان براساس کدام تفسیر و نظر دکترین حقوقی صورت می گیرد؟ مرجع رفع ابهام و نظارت بر تصمیمات دادستان کدام است؟

به عبارت دیگر، دادستان به عنوان مدعی العموم دارای وظایف و اختیاراتی است که جایگاه او را متمایز از دیگر نهادهای قانونی می کند. نقش وی به عنوان نماینده جامعه جهت برقراری نظم عمومی و کشف و تعقیب جرم به عنوان نهاد مستقل، به جایگاه وی اهمیت دوچندان بخشیده است؛ به طوری

که در اغلب مسائل اجتماعی، ردپایی از ورود و اعمال قانون آن مقام به‌روشنی مشاهده می‌شود. با مرور قوانین و مقررات مختلف، قلمرو وظایف و اختیارات دادستان از چنان گستردگی‌ای برخوردار است که گاهی توجیه ورود و نحوه دخالت دادستان را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

یکی از مشکلات اساسی جامعه امروزی ما نیز مسئله حجاب است که بنابر مطالب بیان‌شده، درباره حدود و ثغور و مصادیق و نحوه مقابله با آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و این امر مقابله قانونی با بی‌حجابی را دشوارتر می‌سازد. از طرفی، دادستان مکلف به اجرای قانون حجاب با حفظ حقوق متهمان است که با مبانی فقهی و حقوقی متعددی نظیر لزوم امر به معروف و نهی از منکر، برقراری نظم عمومی و اصل لزوم تعقیب متهم توجیه‌پذیر و انکارناپذیر است. اخیراً قانونگذار در قوانین پراکنده و محدودی سعی در پاسخ به سؤالات و ابهامات مطرح‌شده درخصوص نحوه ورود دادستان در موضوعات خاص پرداخته است که بررسی آن‌ها ما را در یافتن راه‌حلی در جهت اجرای صحیح قانون حجاب یاری خواهد داد. بنابر قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴، دادستان‌ها از اعضای ستاد امر به معروف و نهی از منکر هستند که بنابر ماده ۱۶ این قانون، وظایف و اختیارات این ستاد عموماً فرهنگی و آموزشی است؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که تبصره ماده ۱ قانون مذکور در جهت حل اختلاف مبانی و مفاهیم اختلافی حقوقی و فقهی برآمده، و به‌صراحت ذکر کرده است که در احکام حکومتی، نظر مقام ولی فقیه ملاک عمل خواهد بود. البته به نظر می‌رسد این تبصره محدود به احکام مندرج در همین قانون است و قابل تسری به دیگر قوانین و مقررات نخواهد بود؛ چراکه براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است کوشش کند و حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رجوع کند. بنابر مفاد این اصل، استناد به نظر ولی فقیه الزامی نیست و از این نظر مقامات قضایی از جمله دادستان امکان مراجعه به دیگر فتاوا و منابع معتبر فقهی را خواهند داشت.

بنابر بند اول ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، اعمال هرگونه سلايق شخصي و سوءاستفاده از قدرت يا اعمال هرگونه خشونت يا

بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت در تمام مراحل کشف و تعقیب و تحقیق منع شده است. در این بند قانونگذار به صراحت اعمال سلیقه را مخالف آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی می‌داند؛ امری که می‌تواند در نحوه ورود دادستان در مسئله حجاب نیز ملاک و مبنای قرار گیرد و اعطای اختیارات به دادستان را ضابطه‌مند کند؛ بنابراین در مجموع، قوانین و مقررات موضوعه در جهت ضابطه‌مند کردن حدود اختیارات و وظایف دادستان در مسئله بی‌حجابی، گام‌های زیادی برداشته‌اند؛ اما عدم تعیین نهاد ناظر مستقل درباره دادستان از جمله خلأهای قانونی است که در مبحث آتی به تفصیل به آسیب‌شناسی وضع موجود خواهیم پرداخت.

۳-۲. مرحله تحقیقات مقدماتی

بنابر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرائم تعزیری درجه هفت هشت، مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود. این امر به معنای انجام تحقیقات مقدماتی توسط قاضی دادگاه با رعایت کلیه ضوابط و قواعد مندرج در قانون پیش‌گفته در خصوص مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ چراکه برای تضمین حقوق متهم و امکان اثبات بی‌گناهی وی ابزارهایی در فرایند عدالت کیفری پیش‌بینی شده‌اند که متهم می‌تواند از آن‌ها در جهت اثبات ادعای بی‌گناهی خود بهره‌برد. اهم این ابزارها که بعضاً شکلی (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱ ش، ص ۷۰) و در مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بدان اشاره شده است، عبارت‌اند از: احضار مستند و مستدل متهم (ماده ۱۶۸؛ تدین، ۱۳۹۵، ص ۶۹)، علم متهم به علت احضار (تبصره ماده ۱۷۰؛ آخوندی، ج ۴، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲)، رعایت تشریفات جلب متهم نظیر معاینه شخص مجلوب توسط پزشک، اطلاع‌رسانی جلب وی به خانواده او و نیز اعلام حقوق قانونی وی در فرایند جلب (ماده ۱۶۸). در صورت تخلف حسب مورد یکی از ضمانت‌اجراهای مندرج در مواد ۷ و ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درباره ضابط متخلف لازم‌الاجرا می‌شود.

در جرم بی‌حجابی که به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درجه هشت محسوب می‌شود و تحقیقات مقدماتی آن را قاضی دادگاه انجام می‌دهد، نقش

دادستان صرفاً به مرحله کشف و تعقیب جرم محدود می‌شود و انتقادات وارد شده درخصوص اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، درباره این بزه مطرح نیست (شاگری، و هادی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴؛ علوی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴)؛ چراکه وظیفه کشف و تعقیب بزه برعهده دادستان و انجام تحقیقات برعهده قاضی دادگاه است. به عبارت دیگر، مسئولیت تعقیب و تحقیق برعهده دو مقام مستقل است که موجب رعایت اصل بی‌طرفی قاضی و حفظ حقوق متهمان می‌شود (زراعت، ۱۳۹۳، ص ۱۹). البته مطالبی که تاکنون درخصوص استقلال مقام تحقیق و تعقیب و کشف بزه بی‌حجابی مطرح شده، تا زمانی پذیرفتنی است که ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، همچنان عنصر قانونی بزه مذکور را تشکیل دهد (اردبیلی، و عبدی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۲).

مطابق مواد ۹۲ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری، انجام تحقیقات مقدماتی همه جرائم، وظیفه بازپرس است؛ لیکن طبق ماده ۸، واحد بودن مقام تعقیب و تحقیق در بیشتر جرائم در حقوق ایران مشهود است. این در حالی است که سازوکاری برای نظارت بر تصمیمات دادستان اندیشیده نشده است (توحیدی، و بابایی، ۱۳۹۹، ص ۹۹؛ نجفی توانا، و دیوسالار، ۱۳۹۸، ص ۳۱۱). با جمع مواد قانون آیین دادرسی کیفری، می‌توان مدعی بود که قانونگذار ایران برای قاضی دادگاه نیز در جایگاه مقام تحقیق در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، مثل بزه بی‌حجابی، همچون دادستان در جرائم دیگر، قوانین نظارتی مستقل و مستقیمی وضع نکرده است (صالحی، و افراسیابی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۵).

۳-۳. مرحله اجرای حکم

اجرای حکم به‌ویژه درباره جرائمی نظیر بی‌حجابی که سببه اجتماعی و فرهنگی دارند، در قالب اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و درواقع نتیجه و ثمره همه فرایندها و اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی است؛ بنابراین، این مرحله یکی از حساس‌ترین و بنیادین‌ترین مراحل آیین دادرسی کیفری محسوب می‌شود که باید سعی شود هدف موردنظر نظام کیفری و نتیجه اقدام‌های مراحل قبلی، محقق و حاصل شود. امروزه هدف عمده اغلب نظام‌های کیفری

از اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی، علاوه بر سرکوبی و تنبیه سنتی بزهکار، بیشتر تأکید بر فراهم کردن زمینه بازگشت موفقیت‌آمیز اجتماعی و حرفه‌ای و اخلاقی مجرم به جامعه است. بدین ترتیب، به همان اندازه از اهمیت که مراحل تحقیق و محاکمه در فرآیند کیفری داراست، واجد اهمیت است (بولک، ۱۳۸۵، ص ۹).

به موجب قانون مجازات اسلامی نهادهای کیفری متعددی برای فردی کردن مجازات و تطبیق آن با شخصیت مرتکب جرم پیش‌بینی شده است. مؤلفه‌های تعیین مجازات تعزیری به شرح مقرر در ماده ۱۸، جایگزین‌های مجازات حبس، تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی، تعلیق اجرای مجازات، آزادی تحت نظارت سیستم‌های الکترونیکی، مجازات‌های تکمیلی و تخفیف و تبدیل مجازات، مهم‌ترین مصادیق این نهادهای کیفری هستند. در اجرای تمامی مقررات توجه به شخصیت مرتکب نقش محوری دارد (طهماسبی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۳).

وجه مشترک تمام نهادهای جایگزین حبس کاهش جمعیت کیفری و حبس‌زدایی است تا شاید از این طریق افزون‌بر رعایت کرامت انسان‌ها از آسیب‌های مجازات حبس برای محکوم و خانواده وی و جامعه جلوگیری شود. بر همین اساس مجازات‌های اجتماع محور و جلب مشارکت مردم با هدف حفظ ارتباط مجرم با محیط خانواده، کار، آموزش و اجتماع شیوه مطلوب‌تری برای باز اجتماعی شدن مجرم محسوب می‌شوند (طهماسبی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۹).

اجرای احکام کیفری در ایران تا تیرماه ۱۳۹۴ و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری بر محور آیین‌نامه‌ها استوار است؛ هرچند هنوز با داشتن یک قانون جامع اجرای احکام کیفری فاصله زیادی دارد. جالب اینکه آیین‌نامه‌های زندان و دیگر آیین‌نامه‌های اجرای احکام کیفری، برخلاف نص صریح اصلی ۳۸ قانون اساسی، که تصویب آیین‌نامه‌های لازم و مربوط به اجرای بهتر قوانین و به‌طور کلی تصویب هر آیین‌نامه‌ای را بر عهده هیئت دولت نهاده است، عموماً به تصویب یک فرد یعنی رئیس قوه قضائیه می‌رسد. این امر دست‌کم این تالی فاسد را دارد که هیچ‌یک از مجریان این مصوبات یعنی ضابطان قوه قضائیه مثل سازمان زندان‌ها و نیروی انتظامی و حتی دادستان در جایگاه رئیس ضابطان در عمل نمی‌توانند از اجرای موادی از مصوبه رئیس

قوه به بهانه مغایرت با قانون خودداری ورزند (صفاری، ۱۳۹۵، ص ۸).

با اینکه اجرای احکام کیفری وفق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری، از وظایف دادستان است، این اختیار مخالف اصول تفکیک مقاطع دادرسی و بی طرفی در دادرسی است؛ چراکه دادستان در این مرحله هنوز هم در جایگاه طرف دعوی، چه بسا بنابه دلایل شخصی و سیاسی یا هر دلیل دیگری، مخالف اعمال نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط، تعلیق اجرای حکم، عفو و مرخصی درباره محکوم علیه باشد، این امر می تواند مانع فردی کردن مجازات و بازسازی اجتماعی بزهکار شود. قاضی صادرکننده رأی باید با نظارت مستمر بر رفتار محکوم علیه در طول اجرای حکم، چنانچه مجازات تعیینی را مناسب نداند، تعدیل های لازم را صورت دهد (توحیدی، و بابایی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰).

۴. بررسی و نقد وضعیت موجود

همان طور که پیش تر بدان اشاره شد، تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، همچنان عنصر قانونی بزه بی حجابی شناخته می شود و کلیه مقامات قضایی از جمله دادستان جهت مقابله و تعیین مجازات باید بدان استناد کنند. براساس میزان مجازات مندرج در ماده مذکور و به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم بی حجابی درجه هشت است که این امر به معنای کم اهمیت بودن آن نیست، بلکه به معنای خواست دخالت حداقلی قانون گذر به مسئله حجاب از نظر کیفری است. به نظر می رسد جرم انگاری این عمل صرفاً جنبه بازدارنده و اصلاحی و تربیتی داشته است تا تحمیل کیفر؛ اما با وجود این برخوردهایی که بعضاً با متهمان این بزه صورت می گیرد، نه تنها متناسب این جرم نیست، بلکه با اهداف جرم انگاری قانونگذار نیز در تضاد و تعارض است. آنچه بیش از هر چیز در خصوص مسئله حجاب مشکل ساز است، نحوه دخالت و برخورد کیفری در این امر است؛ چراکه برخی از اقداماتی که ضابطان در خصوص نهادینه کردن عفاف و حجاب در سطح جامعه و تحت نظارت دادستان صورت می دهند، نه تنها جایگاه قانونی ندارد، بلکه آثار جبرانناپذیری در سطح کلان برای جامعه و شهروندان آن ایجاد خواهد کرد؛ برای مثال، در سال های اخیر ضابطان، سرنشینان

بی‌حجاب خودروها را جریمه، و بعضاً توقیف می‌کنند. این درحالی است که اولاً مفهوم بدحجابی به‌استناد تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در صورت عدم پیش‌بینی بی‌حجابی به‌عنوان تخلف راهنمایی و رانندگی، توقیف خودروها و اخذ جریمه یکی از تصمیمات سلیقه‌ای خواهد بود؛ ثانیاً در صورت پذیرش قانونی بودن این اقدام، دوربین‌های ضبط‌کننده تصاویر زنان بی‌حجاب، دارای ضریب خطای زیادی است و گاهی در تمیز زنان و مردان با موهای بلند دچار خطاهای آشکار می‌شود. این امر مشکلات عدیده‌ای را برای شهروندان جهت طی کردن مراحل رفع توقیف خودرو و اثبات خطای تصاویر استنادی ایجاد می‌کند که گاه آسیب‌های روانی و مادی نظیر درگیری ذهنی و مختل شدن کسب‌وکار شهروندان به‌لحاظ پیگیری امور را فراهم می‌آورد؛ ثالثاً به رانندگان تاکسی و خودروهایی که برای امرار معاش مسافر بی‌حجاب جابه‌جا می‌کنند، وظیفه‌ای را تحمیل می‌کند که با حق کسب درآمد و اصول کاری آن‌ها مثل احترام به کاربران تاکسی‌های اینترنتی و اخذ رضایت آن‌ها در تعارض است و به عبارات بهتر تکلیف مالایطاق بر آن‌ها تحمیل می‌شود؛ رابعاً اقداماتی نظیر اخذ جریمه و توقیف خودرو نه تنها بازدارندگی نداشته، بلکه اسباب تجری اجتماعی به قوانین و مقررات را فراهم کرده است؛ چراکه افراد با سطح اقتصادی متوسط و ثروتمند با پرداخت جریمه و آزادسازی خودرو خود، همچنان به نحوه پوشش خود ادامه می‌دهند و شهروندان فقیر نیز به اجحاف و ناعادلانه بودن برخوردها معترض‌اند.

از دیگر اقدامات صورت‌گرفته در مقابله با بی‌حجابی، ایجاد گشت ارشاد و طرح‌های مشابه است، که با افزایش نقش فضاهای مجازی در زندگی شهروندان، بیشتر از اقدامات دیگر در ذهن افراد جامعه نقش بسته است. به نظر می‌رسد اکنون باید بعد از اجرای طرح گشت ارشاد و دیگر طرح‌های مشابه، درخصوص اثرگذاری و آثار و نتایج مثبت و منفی آن‌ها بازنگری اساسی صورت گیرد؛ چراکه همواره این سؤال مطرح است که با انجام این طرح‌ها، امنیت و نظم جامعه افزایش یافته است؟ حال آنکه با اصلاح و آموزش صحیح حقوق شهروندی به

ضابطان، و افزایش نظارت مقامات قضایی، به‌ویژه دادستان‌ها، بر آنان، آسیب‌های یادشده قابل پیش‌بینی و پیشگیری خواهند بود. البته این امر شامل آیین‌نامه‌ها و دستورات صادرشده از دادستان است، و آلا کلیه اقدامات فراقانونی یا غیرقانونی ضابطان که تحت‌نظارت و تعلیمات دادستان بوده، و در روند اجرایی دستورات اتفاق افتاده است، قابل‌انتساب به دادستان نخواهد بود.

آنچه مسلم است، اجرای قانون در صورتی صحیح، و با کمترین پیامدهای منفی است که جرم‌انگاری آن مبتنی بر اصول و قواعد حقوقی و به‌صورت دقیق و واضح و به دور از اجمال و ابهام و اجرای منطبق با حقوق متهمان صورت گرفته باشد. این در صورتی است که درخصوص امر خطیر حجاب، این امر مغفول مانده است و نیاز به بازنگری دارد؛ به‌نحوی که موفقیت در این امر، از یک‌سو وضع قانونی بدون ابهام و اجمال و مبتنی بر آراء فقهی و دکترین حقوقی، عرف و پذیرش اجتماعی، و ازسوی دیگر تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دارای ضمانت‌اجرایی بازدارنده و مؤثر همراه با تعیین نهاد نظارتی قانونی را می‌طلبد.

اتخاذ تصمیم درباره مسائل مهم اجتماعی نظیر حجاب و نحوه اجرایی کردن آن‌ها، در گرو بررسی مصالح حاکمیت در سطح کلان و اهم و مهم کردن اقدامات با ملاحظه اهداف کلی وضع مقررات مرتبط است. مداخله حقوق کیفری و اتخاذ تصمیمات قانونی دارای ضمانت‌اجرا، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه یک اقدام نادرست ممکن است نتایج جبران‌ناپذیری داشته باشد که هزینه‌های زیادی را در تمام ابعاد زندگی شهروندان جامعه به‌بار آورد.

به‌طور کلی برای دادستان همچون دیگر قضات در برخی قوانین، ضمانت‌اجراهایی در نظر گرفته شده است که مرور آن‌ها در این قسمت خالی از لطف نیست و جهت تبیین خلأ موجود مؤثر خواهد بود. بنابر ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌طور کلی عدم‌رعایت حقوق شهروندی مبتنی بر ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ از سوی مقامات قضایی و ضابطان، دارای ضمانت‌اجرایی اعمال ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و براساس ماده یادشده،

هریک از مقامات و ماموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی فردی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم کند، افزون‌بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد. بنابر بند ۱۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، رئیس قوه قضائیه موظف است هیئتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد یادشده در این قانون تعیین کند. نهاد نظارتی درون‌سازمانی شائبه عدم‌بی‌طرفی و رعایت حقوق متهمان را ایجاد می‌کند.

بنابر ماده یک دستورالعمل اجرایی بند ۱۵، هیئت نظارت مرکزی مرکب از اعضای شورای معاونان قوه قضائیه و به ریاست قوه قضائیه تشکیل می‌شود. بنابر ماده ۴ دستورالعمل، هیئت نظارت استانی نیز برعهده رئیس کل دادگستری استان است. بنابر مفاد این دستورالعمل، وظیفه این هیئت‌ها بازرسی و نظارت بر رعایت حقوق شهروندی است؛ اما آنچه نظارت این هیئت را در جایگاه نهاد ناظر زیر سؤال می‌برد، مفاد مواد ۱۴ و ۱۷ این دستورالعمل است. بنابر ماده ۱۴، گروه‌های نظارت و بازرسی در صورت مشاهده نقض آشکار حقوق شهروندی از قبیل بازداشت غیرقانونی، رفتار خشونت‌آمیز و تحقیر افراد به گونه‌ای که ادامه آن آثار جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد، باید بی‌درنگ موضوع را حسب‌مورد به قاضی دادگاه یا دادستان اعلام کنند. ماده ۱۷ دستورالعمل نیز تشکیل هیئت‌های نظارت و بازرسی بر حقوق شهروندی را مانع وظایف دادستان‌های عمومی و انقلاب و نظامی از حیث نظارت بر عملکرد ضابطان ندانسته است. با توجه به ماده ۱۴ دستورالعمل، به نظر می‌رسد نظارت بر عملکرد دادستان با ارائه گزارش عدم‌رعایت حقوق شهروندی به وی همخوانی ندارد و موجب تضعیف اختیارات نظارت و بازرسی این هیئت‌ها می‌شود. در صورتی که گستره اختیارات و وظایف دادستان، نیاز به نظارت مستقیم و متناوب قانونی دارد، این قانون و دستورالعمل آن، با اینکه در ایجاد نهادی ناظر و مستقل گام مهمی برداشته است، اما عملاً در خصوص مقامات عالی‌رتبه قضایی همچون دادستان کارایی مؤثری نخواهد داشت. باید بدین نکته توجه کرد که به سبب فقدان نهاد ناظر بر

دادستان، ضمانت اجرای ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز بازدارندگی چندانی نخواهد داشت؛ چراکه در صورت عدم وجود نهاد ناظر، احتمال عدم پیگیری و رسیدگی به تخلفات و جرائم ارتكابی چنین مقاماتی کاهش می یابد.

در بندهای ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، قانونگذار وظایف و اختیارات گسترده ای، از جمله بازرسی و کشف تخلفات انتظامی قضات و تعقیب انتظامی آنان در هر مقام و رتبه، بر عهده دادستان دادسرای انتظامی قضات قرار داده است. با بررسی تخلفات مندرج در مواد ۱۴ تا ۱۷ قانون یادشده، روشن می شود که قانونگذار، برای نقض برخی از حقوق متهمان، همچون خودداری از پذیرش مستندات و لوایح متهم یا وکیل وی، خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضایی و عدم نظارت دادستان بر نیروهای تحت فرمان خود، ضمانت اجرا تعیین کرده است. همان طور که مشاهده می شود در این ماده به اغلب حقوق متهم اشاره ای نشده است. این در حالی است که قانونگذار در ماده ۱۸ قانون یادشده، تخلف از قوانین موضوعه را که در این قانون یا دیگر قوانین برای آن مجازات پیش بینی نشده است، با توجه به اهمیت و شرایط ارتكاب، مستلزم یکی از مجازات های انتظامی درجه دو تا پنج دانسته است.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که عدم رعایت حقوق شهروندی و جرائم و تخلفات صورت گرفته، تحت شمول کدام یک از قوانین پیش گفته قرار می گیرد؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه کرد که در خصوص تخلفات مصرح باید به قانون نظارت بر رفتار قضات، و در خصوص جرائم مربوط به نقض حقوق متهمان موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ استناد کرد.

افزون بر این، دادستان به عنوان مرجع قضایی، مسئول اقدامات ضابطان از اختیارات و وظایف فراوانی برخوردار است که در اجرای نحوه صحیح برخورد با این گونه مسائل نقش بسزایی دارد. حال سؤالی که مطرح می شود این است که دادستان بر چه اساسی در موارد سکوت یا اجمال و ابهام قوانین، خصوصاً درباره موضوعات اختلافی چون حجاب، خط مشی را تعیین

می‌کند؟ در صورت اتخاذ تصمیم و صدور دستور اشتباه و غیرقانونی و محرزبودن تقصیر وی، مرجع ناظر بر وی کدام است؟ در پاسخ به این سؤالات باید به چند نکته توجه کرد: اولاً بنابر بررسی کلیه قوانین و مقررات، دادستان یکی از مقامات عالی قضایی است که در هیچ‌یک از قوانین برای اقدامات او ضمانت اجرا و نهاد ناظر مؤثر و بازدارنده‌ای تعیین نشده است. این در حالی است که باوجود این خلأ قانونی و نظارتی اختیارات و وظایف بسیاری بر عهده وی نهاده شده است؛ ثانیاً در موارد اجمال و ابهام و نقص قوانین، اصل ۱۶۷ قانون اساسی مراجعه به فقه و منابع معتبر اسلامی را تجویز کرده است؛ اما این امر در مسائل مستحدثه و اختلافی چاره‌ساز نیست و عملاً موجب ایجاد رویه‌های اجرایی متعارض و متناقض می‌شود. دادستان بنابر قوانین موضوعه، مقامی است با قدرت اجرایی زیاد که اقداماتش تحت نظارت مستقل و خارج از ساختار قوه قضائیه نیست. این مسئله باید در اصلاحات قانونی آتی مورد توجه مقنن واقع شود. به نظر می‌رسد با تعیین نهادی ناظر بر اقدامات دادستان بتوان این نواقص را برطرف کرد؛ نهادی همچون مجلس شورای اسلامی، که خارج از ساختار قوه قضائیه باشد.

در مسئله حجاب، دادستان با وضعیتی اجتماعی مواجه است که نه تنها اجرای آن با نظم و امنیت جامعه مرتبط است، بلکه اتخاذ تصمیم درخصوص آن نیاز به در نظر گرفتن اصول و قواعد فقهی و قانونی و مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی فراوانی دارد که از یک سو بنابر قوانین و مقررات، ناگزیر باید به مقابله با بی‌حجابی بپردازد و از سوی دیگر باید تمام شرایط قانونی و اجتماعی و فرهنگی را در نظر بگیرد؛ چراکه انجام هر اقدام اشتباه ولو اندک، می‌تواند آثار و نتایج سوئی را در سطح جامعه به همراه داشته باشد. از چالش مطالب و نحوه استدلال نگارنده، این مطلب روشن می‌شود که مسئله اجباری یا اختیاری بودن حجاب و امکان یا عدم امکان ورود کیفری و تعیین ضمانت اجرا برای بی‌حجابی، از جمله مسائلی است که نیاز به بحث و مذاقه جداگانه دارد.

یافته‌های پژوهش

متهم در جایگاه یک شهروند تازمانی که حکم محکومیت قطعی او صادر نشده است، با دیگر

افراد جامعه هیچ تفاوتی ندارد و از شأن و احترام برخوردار است. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با تأثیرپذیری از اصول و قواعد فقهی و نیز اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تحولات فراوانی را درباره حمایت از متهم پیش‌بینی کرده است. دادستان نیز وظیفه حمایت از حقوق تک‌تک افراد و نیز کلیت جامعه را دارا است. متهمان نیز از جمله افراد جامعه هستند که به علت شکنجه‌بودن وضعیت آنان از لحاظ حقوق شهروندی و حقوق مصرحه در قوانین کیفری، در یک تعقیب کیفری بسیار در معرض خطر پایمال‌شدن حقوقشان هستند.

پیشنهاده‌ها

بنابر مواد قانون آیین دادرسی کیفری، می‌توان ادعا کرد که قانونگذار ایران برای دادستان جایگاه دوگانه‌ای را پیش‌بینی کرده است. ظاهر مقررات قانونی و عنوان دادستان در تضمین حقوق و منافع عمومی، تداعی‌کننده این تصور است که دادستان طرف مقابل متهم است؛ باوجوداین، برخلاف چنین ظاهری، در برخی موارد مقرراتی برای تضمین حقوق و آزادی‌های متهم پیش‌بینی شده است.

در قوانین کیفری جهت حفظ حقوق متهمان، برای دادستان اختیارات و وظایف و تکالیف قانونی گسترده‌ای مقرر شده است. محدوده این اختیارات و بسط آن به تمام مراحل دادرسی کیفری، اهمیت جایگاه وی را به‌خوبی نمایان می‌سازد. هرچند در قوانین مختلف مانند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، جهت تعیین ضوابط و مقررات نحوه اعمال این اختیارات تلاش کرده‌اند؛ اما نحوه تعیین نظارت و ضمانت‌اجرا برای اقدامات وی که در این پژوهش به‌صورت مبسوط به آن اشاره شد، به‌صورت خاص صورت نگرفته است. نقش دادستان در جایگاه طرف دعوای عمومی در دفاع از حقوق متهم نیز با ابهامات قانونی فراوانی روبه‌رو است؛ خصوصاً زمانی که اقدامات دادستان با مسائل اجتماعی گره می‌خورد که نهاد نظارتی بازدارنده و خارج از ساختار قوه قضائیه بر اقدامات وی اعمال‌نظر یا کنترلی نخواهد داشت؛ بنابراین وجود یک نهاد نظارتی مستقل و مردمی بر تصمیمات اجرایی در شرایط ساختاری

فعلی نظیر مجلس شورای اسلامی، نقش بسزایی در ایجاد امنیت قضایی و دیدگاه مثبت مردم به نهاد دادستانی جهت احقاق حقوق حقه خود دارد.

نقص قوانین در بزه بی حجابی نیز دادستان را با مشکلات اجرایی مواجه کرده، به طوری که این امر موجب ایجاد رویه‌های قانونی مختلف شده است؛ از این رو دادستان باید در جایگاه مقام قضایی قدرتمند و مؤثر در کلیه مراحل دادرسی کیفری، آیین‌نامه‌ها و دستوراتش را بالخصوص در مقابله با بزه بی حجابی با اکتفا به قدر متیقن قوانین صادر، و جانب احتیاط را رعایت کند.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. لبنان: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
- اردبیلی، محمدعلی؛ و عبدی، حسین (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی نظارت قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی کیفری ایران و دیوان کیفری بین المللی. *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۸ (۱۵)، ص ۱۵۱-۱۷۲.
- افشاری، فاطمه؛ و پتفت، آرین (۱۴۰۰ ش). موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن. *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۳۳ (۱۰)، ص ۱۱۱-۱۴۰.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳-۱۳۶۷). *الحائقی الناصره فی احکام العترة الطاهرة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- بولک، برنار (۱۳۸۵). *کیفرشناسی* (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تهران: مجد.
- تدین، عباس (۱۳۹۵). *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
- توحیدی، احمدرضا؛ و بابایی، علی حسن (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی اختیار دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی و نظام حقوقی ایران از منظر دادرسی منصفانه. *فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۹۲ (۲۵)، ص ۸۷-۱۰۵.
- حکیم، محسن (۱۴۱۶ ق). *مستمک العروة الوثقی*. قم: دارالتفسیر.
- حیدری، الهام (۱۳۹۴). حقوق دفاعی متهم در دوران تحت‌نظر در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۰ (۷۱)، ص ۲۷-۵۲.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ ق). *المستند فی شرح العروة الوثقی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- رایجیان اصلی، مهرداد؛ و شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۹۵). سازوکارهای مناسب جهت توازن بخشی بین حقوق بزه‌دیده و متهم و جلوه بخشی به مفهوم دادرسی عادلانه. *فصلنامه علمی پژوهشی فقه و تاریخ تمدن*، ۱۳ (۴۸)، ص ۱۱-۲۸.

- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
- سعیدی، فریده (۱۳۹۳). *تشریح حجاب در اسلام و حدود فقهی آن، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۱۹ (۶۱)، ص ۷۰-۴۶.
- سوزنچی، حسین (۱۴۰۳). *بررسی رأی ابن جنید درباره محدودۀ حجاب و پوشش شرع زن مسلمان*. دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۲۹ (۸۰)، ص ۷۳-۵۵.
- شاکری، ابوالحسن؛ و هادی‌زاده، رضا (۱۳۹۵). *اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران*. مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، ۷ (۱)، ص ۱۶۳-۱۴۲.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: داوری.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۳۸). *جواهر الکلام فی تفسیر شرایع الإسلام*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- صالحی، محمدخلیل؛ و افراسیابی، علی (۱۳۹۷). *جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران*. پژوهش حقوق کیفری، ۷ (۲۵)، ص ۲۳۰-۱۹۱.
- صفاری، علی (۱۳۹۵). *کیفرشناسی*. تهران: جنگل.
- طحان‌نظیف، هادی (۱۳۹۷). *نقش دادستان در صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی در حقوق کیفری ایران*. فصلنامه قضاوت، ۱۸ (۹۳)، ص ۱۹۳-۱۲۰.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۸). *اجرای احکام کیفری*. تهران: میزان.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *بایسته‌های آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- علوی، سید ابودر (۱۳۹۴). *بازپرس و بازپرسی در نظام حقوق کیفری ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی نگاه بینه.
- علی بخشی، علی جمال؛ و کاظمی، قباد (۱۳۹۹). *مقتضیات تضمین و پیامدهای عدم تضمین حقوق مظنونان و متهمان در مرحله تحقیقات پلیسی با رویکرد فقهی و حقوقی*. فصلنامه علمی نظارت و بازرسی ناجا، ۱۴ (۲۴)، ص ۸۴-۵۵.
- قاسمی‌مقدم، حسن (۱۳۹۴). *تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶ (۲)، ص ۱۵۳-۱۲۹.
- کاظمی، محسن (۱۳۹۴). *بررسی وظایف و جایگاه دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ ق). *الأصول الکافی*. بیروت: دارالأضواء.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۱ ش). *کلیات آیین دادرسی کیفری*. تهران: جنگل.

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). مجمع الفائده والبرهان. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵). رساله استفتائات. تهران: سایه.
مؤذن زادگان، حسنعلی؛ و کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۹). تأثیرپذیری نظام دادرسی کیفری اتهامی از مقامات تعقیب.
دوفصلنامه علمی پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۱ (۲)، ص ۴۶۱-۴۸۲.
مهدوی پور، اعظم؛ و نقیبی، محمدرضا (۱۳۹۵). حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در دادرسی مراجع کیفری؛
مظهري از حقوق شهروندی. فصلنامه اخلاق زیستی، ۶ (۲۱)، ص ۱۵۷-۱۷۶.
مهر، نسرین؛ و محمودیان اصفهانی، کامران (۱۳۹۶). الزامات حقوق بشری کشف جرم در نظام حقوقی ایران.
فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۷ (۲)، ص ۳۲۹-۳۵۶.
نجفی توانا، علی؛ و دیوسالار، نادر (۱۳۹۸). چالشهای دفاع در حقوق کیفری ایران. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳
(۹۲)، ص ۳۰۳-۳۲۶.
هیشمی، علی بن ابوبکر (۱۴۲۲ ق). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. بیروت: دار الکتب العلمیه.